

عظمت نگاه

فارسی دهم،

تناسب معنایی و اصطلاحات عرفانی آن

محمد مهدی پور قدیمی

کارشناس ارشد و دبیر ادبیات دبیرستان‌های فسا

چکیده

اغلب، اندیشمندان نظرگاه‌هایی دربارهٔ انسان، خدا و جهان دارند که ممکن است نقاط و نکاتی از آن‌ها تحت‌تأثیر یکدیگر و برخی بر حسب توارد، دارای اشتراکاتی باشند.

در کتاب فارسی (۱) پایهٔ دهم درسی با عنوان «عظمت نگاه» گنجانده شده که گزیده‌ای از کتاب «مآنده‌های زمینی» اثر آندره ژید است. نکات عرفانی برجسته و زیبایی این متن هر خواننده‌ای را به یاد آثار ادبی و عرفانی نویسندگانی چون حافظ، سعدی، مولانا، عطار ... می‌اندازد. نگارندهٔ این سطور برای آشنایی بیشتر دبیران و دانش‌آموزان عزیز درصدد بررسی تناسب معنایی و بعضی از اصطلاحات عرفانی آن برآمده است.

کلیدواژه‌ها: عظمت نگاه، تناسب معنایی، اصطلاحات عرفانی، آندره ژید، مآنده‌های زمینی

مقدمه

یکی از مسائلی که پیوسته ذهن انسان را به خود مشغول می‌کند، شناخت خداوند است. بشر همواره به دنبال شناخت خالق بوده که هستی را خلق کرده بدان نظم بخشیده است. آندره ژید نیز به دنبال این شناخت بوده و یافته‌های خود را در کتابی با عنوان «مآنده‌های زمینی» آورده است. «آندره ژید مذهب پروتستان داشت و از نویسندگان و شاعرانی

چون پیرلوییس، پل والری و استفان مالارمه بهره می‌جست. او در دوران جوانی و نویسندگی، زندگی درونی انسان را موضوع آثار خود قرار داد. در بیست‌وچهار سالگی به علت بیماری به شمال آفریقا رفت و پس از دو سال به فرانسه بازگشت و نه تنها بهبود یافته بلکه دگرگونی شگرفی در روح او پدید آمد که «مآنده‌های زمینی» حاصل این تحول فکری و روحی است» (ر. ک ژید، ۱۳۸۴: ۲-۴).

آندره ژید در ابتدای این درس (عظمت نگاه) به محتوای کتابش اشاره می‌کند؛ مضامینی که شوق پرواز را در انسان زنده می‌کنند و شوق از خاک به افلاک رسیدن را. او می‌گوید: «ناتانائیل، آنگاه که کتابم را خواندی، دلم می‌خواهد که این کتاب، شوق پرواز را در تو برانگیزد» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱).

شعرای زیادی از این شوق سخن گفته‌اند؛ برای مثال عطار می‌گوید:

تادم آخر که بر می‌گشت حال

شوق کرد از حضرت عزت سؤال

(عطار، ۱۳۷۴: ۱۹)

در شرح واژه «شوق» آمده است: «در نزد عارفان، میل مفرط را گویند. یافتن لذت محبتی باشد که لازم فرط ارادت بود، آمیخته با الم مفارقت به او» (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۱۲).

آندره ژید پس از اینکه
با خدا آشنا می‌گردد
و عاشق او می‌شود، به
جست‌وجویش می‌پردازد
تا او را بیابد اما پی
می‌برد که خدا همیشه
با اوست و به او نزدیک
است و به تعبیر وی، «در
تملک» اوست



چون چنین با یکدیگر همسایه‌ایم
تو چو خورشیدی و ما هم سایه‌ایم

(عطار، ۱۳۷۴: ۴)

در قرآن کریم آیات فراوانی مبتنی بر معنی این بیت هست؛ از قبیل «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الورد» (ق: ۱۶). آندره ژید پس از اینکه حضور خداوند را در همه جا حس می‌کند، متوجه می‌شود آن چیزی

آندره ژید شرط رسیدن به مراتب بالا را «خودشناسی» می‌داند او می‌گوید: «کاش کتابم به تو بیاموزد که بیشتر از این کتاب، به خود بپرداز» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱).

شاخ بالا زان رود زیرا ز بالا آمدست
سوی اصل خویش بازم کاصل را بشناختم
(مولوی، ۱۳۷۲: ۶۰۲)

آندره ژید در این مسیّر، خداوند را ناظر و حاضر بر همه چیز می‌داند و به هر چیز که می‌نگرد، حضور خداوند را در آن می‌بیند. پس می‌گوید: «ناتائیل، آرزو مکن که خدا را جز در همه جا، در جایی دیگر بیابی. هر آفریده‌ای نشانه خداوند اما هیچ آفریده‌ای نشان دهنده او نیست» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱). بابا طاهر می‌گوید:

به صحرا بنگرم، صحرا ته بینم
به دریا بنگرم، دریا ته بینم
به هر جا بنگرم، کوه و در و دشت
نشان از قامت رعنا ته بینم

(ازکانی، ۱۳۷۵: ۲۵۹)

آندره ژید معتقد است که توجه به دنیا و کسب مظاهر دنیایی زمانی زیان‌آور است که مانع رسیدن انسان به خدا شود. او می‌گوید: «همین که آفریده‌ای نگاهمان را به خویش معطوف کند؛ ما را از راه آفریدگار باز می‌گرداند» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱). سعدی در بوستان دربارهٔ بی‌وفایی دنیا می‌گوید:

جهان ای پسر ملک جاوید نیست
ز دنیا وفاداری امید نیست

(سعدی، ۱۳۶۳: ۶۵)

در شرح واژه «دنیا» آمده است: «در مقابل آخرت، و به دیدهٔ عارفان دل‌بستگی به آن از جملهٔ مهالک است» (سجادی، ۱۳۸۳: ۳۹۳).

آندره ژید حضور و تجلی خداوند را در همهٔ پدیده‌ها می‌بیند. او می‌فهمد که نمی‌توان با چشم ظاهری خدا را دید و اینکه می‌توان از خودشناسی به خداشناسی رسید؛ پس می‌گوید: «خدا در همه جا هست؛ در هر جا که به تصور در آید» و «نایافتنی» است» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱). عطار در بیت زیر، نزدیکی خداوند به انسان را چون همسایه و همچنین به خورشید و سایه تشبیه کرده است:

گفته‌ای من با شما ام روز و شب
یک نفس غافل مباشید از طلب



که حس می‌کند در خود او، همراه او و همانند نوری هدایتگر اوست. همان است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «فإذا سويته و نفخت فيه من روحي فقعوا له ساجدين» (ص: ۷۲). او این احساس را چنین بیان می‌کند: «و تو ناتائیل، به کسی مانند خواهی بود که برای هدایت خویش در پی نوری می‌رود که خود به دست دارد. هر جا بروی، جز خدا نخواهی دید» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱). عطار می‌نویسد:

چون دل تو پاک گردد از صفات
تافتن گیرد ز حضرت نور ذات
چون شود آن نور بر دل آشکار

می‌گوید: «ناتانائیل، همچنان که می‌گذری، به همه چیز نگاه کن و هیچ جا درنگ مکن. به خود بگو که تنها خداست که گذرا نیست» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱). در شرح واژه «ازل» آمده است: «همیشه و همیشگی در طرف گذشته؛ ازلیت، بی‌آغاز و بدیت بی‌انجام است. ازل به معنی قدم است و ازلیت مخصوص خداوند است. ازل نامی از نام‌های خداست و ازلیت صفتی از صفات اوست» (سجادی، ۱۳۸۵: ۸۰). مولوی می‌گوید:

مر عاشق را ز ره چه بیم است
چون همره عاشق آن قدیم است

(مولوی، ۱۳۷۲: ۱۸۲)

دقت و ژرفنگری در آفریده‌های خداوند از اصولی است که آندره ژید به آن‌ها توجه دارد. او می‌گوید: «ای کاش «عظمت» در نگاه تو باشد؛ نه در آن چیزی که بدان نگاه می‌کنی» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱). این مطلب بدین معنی است که باید به کُنه هر چیزی دقت کرد نه به ظاهر و صورت آن، و باید دانست که هر آفریده‌ای آیتی از خداوند است و اینکه این نشانه‌ها چگونه می‌توانند انسان را به کشف و درک خداوند سوق دهند. این است که سهراب سپهری می‌گوید: «چشم‌ها را باید شست/ جور دیگر باید دید» (سپهری، ۱۳۹۲: ۲۵۷).

در شرح واژه «نظر» آمده است: «نزد صوفیه توجه و دقت در امور و حقایق موجودات است. نیز توجه الهی بر سالک راه حق و توجه بنده به حق را گویند» (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۶۲).

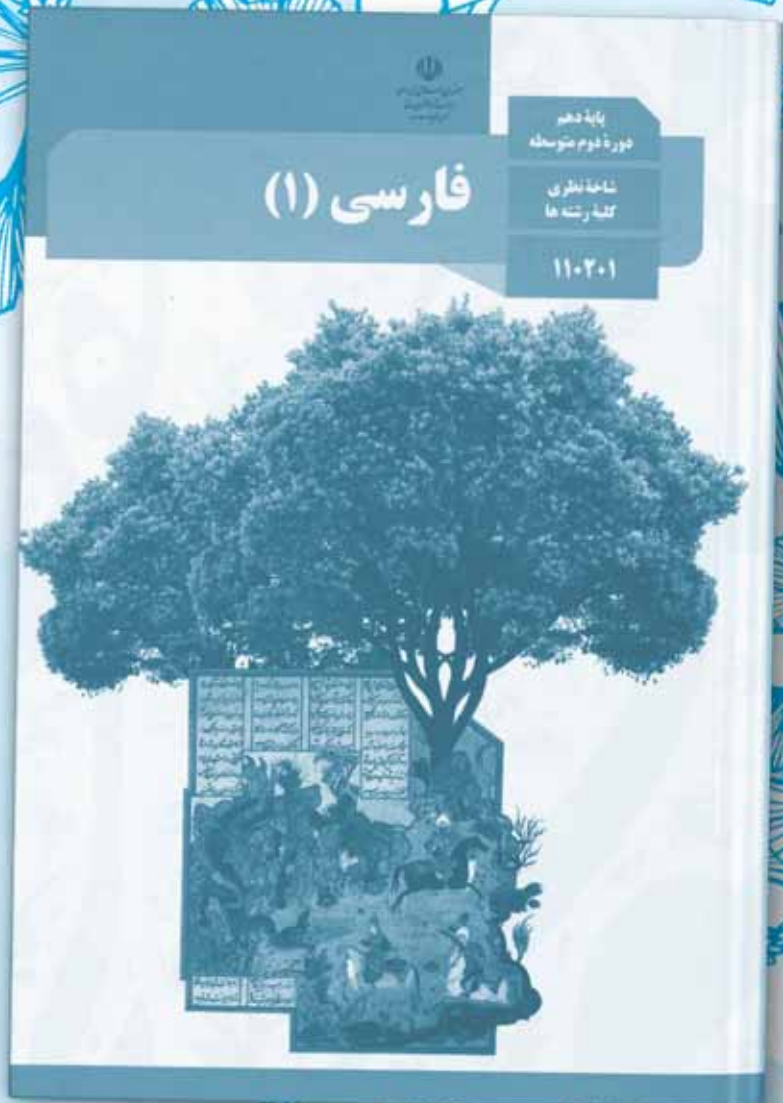
حافظ در بیت زیر می‌گوید کسی که دیدگاه و بینش او در یک کلام پاک باشد، یعنی ذهنیتی که آلوده ریا و غرض نباشد، می‌تواند جانان را ببیند:

نظر پاک تواند رخ جانان دیدن

که در آینه نظر جز به صفا نتوان کرد

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۸۴)

ژید پس از شناخت خداوند، دل بسته او شده است و سعی می‌کند با وسواس تمام راه عشق را به دیگران بیاموزد. پس می‌گوید: «ناتانائیل، من به تو شور و شوق خواهم آموخت» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱). آندره ژید از مکافات عمل غافل نبوده بلکه شادمان است که هر کسی به نتیجه عمل خود می‌رسد. او معتقد است که غم و شادی ما نتیجه اعمالمان است و در یک کلام «از ماست که برماست». پس می‌گوید: «اعمال ما وابسته به ماست؛ همچنان که روشنایی فسفر به فسفر. راست است که [اعمال ما] ما را می‌سوزاند اما برایمان شکوه درخشش به ارمغان می‌آورد» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱).



در دل تو یک طلب گردد هزار

(عطار، ۱۳۷۴: ۱۸۰)

در شرح واژه «نور» آمده است: «نور بنیاد عرفان و حکمت مشرق زمین است. در قرآن مجید نیز بارها به نور اشاره شده و حق تعالی را نور حقیقی و مطلق دانسته است. به همین سبب، عارفان به نور اهمیت بسیار داده‌اند ... تمام موجودات مرتبه‌ای از انوار حق است. نور حقیقت آن است که غیری را روشن کند. هر چه غیری را روشن نکند، آن را نور نگویند» (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۷۱).

آندره ژید از این پس به کشف جدیدی دست می‌یابد؛ کشفی که نشان می‌دهد خداوند همیشه بوده و هست. ذاتش قدیم است و فناپذیر. او

هر کجا تخمی بکاری آن بروید عاقبت
بر نروید هیچ از شه دانه احسان چرا
(مولوی، ۱۳۷۲: ۱۰۲)

آندره ژید به این نتیجه می‌رسد که برای دستیابی
به موفقیت در تمامی مراحل سیر و سلوک و
راه‌یابی به درجات بالا باید به خلق خدمت کرد. پس
می‌گوید: «نیکوترین اندرز من این است: تا آنجا که
ممکن است بار بشیر را به دوش گرفتن» (فارسی
دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۱).

روضه خلد برین خلوت درویشان است
مایه محتشمی خدمت درویشان است
(حافظ، ۱۳۷۴: ۷۰)

آندره ژید به دنبال دیدگاهی نو است؛ اندیشه‌ای که
پاک و روشن باشد همانند آسمان. او این احساس
خود را چنین بیان می‌کند: «آه! چه می‌شد اگر
می‌توانستم به چشمانم بینشی تازه ببخشم و کاری
کنم که هر چه بیشتر به آسمان نیلگونی مانند شوند
که بدان می‌نگرند؛ آسمانی که پس از بارش باران،
صاف و روشن است» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۲).
در مصرع زیر نیز به این موضوع اشاره شده است:
«زان سو که فہمت می‌رسد، باید که فہم آن سو
رود» (مولوی، ۱۳۷۲: ۵۶).

آندره ژید پس از اینکه با خدا آشنا می‌گردد و
عاشق او می‌شود، به جست‌وجویش می‌پردازد تا او
را بیابد اما پی می‌برد که خدا همیشه با اوست و به
او نزدیک است و به تعبیر وی، «در تملک» اوست.
این کشف را نیز مایه خوشبختی خود می‌داند و
می‌گوید: «بدان که در لحظه لحظه روز می‌توانی
خدا را به تمامی در تملک خویش داشته باشی.
آرزویت از سر عشق باشد و تصاحب عاشقانه؛ زیرا
آرزویی ناکارآمد به چه کار آید؟ شگفتا! ناتانائیل، تو
خدا را در تملک داری و خود از آن بی‌خبر بوده‌ای!
ناتانائیل، تنها خداست که نمی‌توان در انتظارش
بود. در انتظار خدا بودن، ناتانائیل، یعنی در نیافتن
اینکه او را هم اکنون در وجود خود داری. تمایزی
میان خدا و خوشبختی قائل مشو و همه خوشبختی
خود را در همین دم قرار ده» (فارسی دهم، ۱۳۹۵:
۱۴۲). شاعر می‌گوید:

تو گویی به چشم اندرش منزل است
و گر دیده برهم نهی بر دل است
(سعدی، ۱۳۶۳: ۱۰۰)

آندره ژید پس از سفارش به نگاه نو داشتن،
یادآوری می‌کند که همه دردسرها انسان از
تنوع دارایی‌های اوست اما از میان این همه دارایی،
«زندگی» را ارزشمند می‌داند و می‌گوید: «حتی

نمی‌دانی که از آن میان کدامین را دوست‌تر داری
و این را در نمی‌یابی که یگانه دارایی آدمی، زندگی
است» (فارسی دهم، ۱۳۹۵: ۱۴۲). در شرح واژه
«زندگی» آمده است:

«قبول اقبال محبوب را زندگی گویند» (سجادی،
۱۳۸۳: ۴۴۷). حافظ می‌گوید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۴۶)

آندره ژید به جایی می‌رسد که احساس می‌کند
شنیدن از خدا و درک فیوضات او و به اصطلاح
خودش «شن‌های ساحل» برایش کافی نیست.
می‌خواهد به دریا برسد و در آن محو شود تا به
آرامش حقیقی برسد. او این احساسات را چنین بیان
می‌کند: «برای من «خواندن» اینکه شن‌های ساحل
نرم است بس نیست. می‌خواهم پاهای برهنه‌ام آن‌ها
را حس کنند ... به چشم من هر شناختی که مبتنی
بر این احساس نباشد بیهوده است» (فارسی دهم،
۱۳۹۵: ۱۴۲).

در شرح واژه «وصال، وصل» آمده است: «پیوند با
محبوب، وصل، وحدت حقیقت است، و چون سر
به حق متصل گشت، جز حق نبیند و نفس را از
خود به‌طوری غایب گرداند که از کس خبر ندارد»
(سجادی، ۱۳۸۳: ۷۸۶). حافظ می‌گوید:

گر دولت وصال خواهد دری گشودن
سرها بدین تخیل بر آستان توان زد
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۰۹)

نتیجه‌گیری

آندره ژید شخصیتی است با مذهبی متفاوت
که در کشوری غربی پرورش یافته اما افکارش به
اندیشه‌های ما مسلمانان نزدیک است. شاید عوامل
زیر نتیجه این تحولات روحی او بوده است:
الف) فطرت خداجوی انسان،
ب) زندگی در خانواده مذهبی،
ج) توجه به آثار و نشانه‌های خداوند و تفکر در
آن‌ها (سفر به آفریقا و غور در طبیعت).

از «مآنده‌های زمینی» می‌توان به‌عنوان یک اثر
عرفانی یاد کرد؛ زیرا بسیاری از مسائلی که در آن
ذکر شده به طریقی همان سیر و سلوک عرفانی
است. از آن جهت که سالک برای رسیدن به قرب
الهی باید مراحل و مسیریایی را طی کند و ما
شاهد بعضی از این مراحل در «مآنده‌های زمینی»
هستیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. از کانی، پرویز. (۱۳۷۵). باباطاهر نامه. تهران: توس.
۳. خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۷۴). دیوان غزلیات خواجه حافظ شیرازی. چاپ شانزدهم. تهران: صفی‌علیشاه.
۴. ژید، آندره. (۱۳۸۱). مانده‌های زمینی. مترجم: مهستی بحرینی. تهران: نیلوفر.
۵. سجادی، جعفر. (۱۳۸۳). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چاپ هفتم. تهران: طهوری.
۶. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. (۱۳۹۵). کتاب فارسی پایه دهم. دوره دوم متوسطه. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
۷. سپهری، سهراب. (۱۳۹۲). هشت کتاب. چاپ دوم. تهران: کتابخانه طهوری.
۸. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۳). بوستان. تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
۹. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۷۴). منطق‌الطیر (مقامات طیور). به اهتمام صادق کوهرین. چاپ یازدهم. تهران: علمی فرهنگی.
۱۰. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. (۱۳۹۵). کتاب فارسی پایه دهم. دوره دوم متوسطه. تهران: شرکت نشر کتاب‌های درسی ایران.
۱۱. مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۲). کلیات شمس تبریزی. چاپ سیزدهم. تهران: امیرکبیر.